



آیاملی گرای، بریتانیا را
در هم می شکند؟

۱۶۲ | هفته نامه | ۲۲ خرداد ماه ۱۴۰۲ | سال ششم | ۸ صفحه | ۴۰۰۰ تومان

اقتصاد



از اقتصاد فیلتر شکن ها تا ساز و کار انتخابات؛

ضرورت ردیابی «ایمان» و «امید» در سیاست های حکمرانی

صفحه ۲ را بخوانید

طالب و تالاب

۸

مماهت در تجارت را
از دست داده ایم

۷



اوکراین؛ نقطه عطفی برای
روسیه، استقلال اروپا و
سلطه ی آمریکا

۵

ای کاش شعور خریدنی بود!

۳

چگونه تنوع جنسیتی مجموعه هارا
خلاق ترمی کند؟

۶

صفریک

اقتصاد بازی با اعداد نیست!

محمد رضایی زاده - اقتصاددان

۱ بزرگترین خطای یک کارشناس اقتصاد، تحلیل پدیده های اقتصادی و ارایه راه حل برای آنها، در چهارچوب تئوری ها است (که همه آنها در قالب فرض ثبات سایر شرایط، معتبر هستند). روشی که در دانشگاه ها آن را درس می دهیم و در مراکز تصمیم گیری و سیاست گذاری، آن را اجرا می کنیم.

۲ اقتصاد، برآیند رفتار و تلاش انسان ها، برای دستیابی به منافع و ارجحیت هایشان است. چنانچه تضاد منافی بین منافع فردی و اجتماعی، امکان وقوع نداشته باشد، دولت نباید در اقتصاد دخالت کند (فرض بی اساس نئو لیبرالیسم). اگر چنین فرضی وجود ندارد - که ندارد - وظیفه دولت، ایجاد تعادل بین منافع شخصی و منافع جمعی است. ایجاد این تعادل که مستلزم تغییر در رفتار اقتصادی افراد است، با صدور دستور و تعیین دستوری عوامل اقتصادی از جمله قیمت، (خصوصاً در میان مدت و بلندمدت) امکان پذیر نیست. دولت با تنظیم قوانین موثر بر تصمیمات اقتصادی افراد (که عموماً می توانند در عرضه و تقاضا، متبلور شوند) و مدیریت رفتار اقتصادی، باید منافع شخصی را در جهت منافع جمعی، ایجاد

کند. باید هزینه منافع شخصی متضاد با منافع عمومی به شدت افزایش یابد.

۳ یکی از دوستان می پرسید چرا برخلاف جریان غالب اقتصادی صحبت می کنید؟ اگر این جریان آنطور که تو می گویی، دچار توهم تئوریک است، چرا همه مسئولین آن را قبول دارند؟ به ایشان گفتم مسئولین و بسیاری دیگر چیزی را می پذیرند که سریع بفهمند و نیاز به پیچیدگی زیاد نداشته باشد! از تحلیل مسایل اقتصاد در چهارچوب تئوری ها و هدایت ذوق زده آنها در ارایه راه حل در چهارچوب همین تئوری ها، چیزی ساده تر وجود ندارد. چنان احساس شغف از درک مسایل اقتصادی به آنها دست می دهد که برداشت های ناقص خود را همه جا، جار می زنند و خود را عالم اقتصاد تلقی می کنند و از این همه هوش و ذکاوت به خود می بالند و می شوند مجری مطالب ناقصی که فهمیده اند! شاهد این مدعا، وضعیت کنونی کشور است. کشوری که چهل سال است سیاست گذاران اقتصادی، فرق نرخ بهره اوراق قرضه و سود سپرده را نفهمیدند، چهل سال است نفهمیدند در دولتی که کسری بودجه دارد، اعمال سیاست انقباضی تا سقف کسری بودجه امکان پذیر نیست! چهل سال است نفهمیدند چرا هیچکدام از برنامه های پنج ساله حتی در حد ۵۰ درصد، محقق

نمی شود و همچنان همان شیوه برنامه ریزی را ادامه می دهند و...

۴ دوستانی که سعی دارند به هر نحوی و به هر ضرب و زوری، تورم را فقط ناشی از نقدینگی بدانند، نمودار ارایه می دهند، مطالعات ارایه می دهند، فراموش کرده اند آنچه شما به عنوان نقدینگی مورد استناد و تحلیل و قسم و آیه قرار می دهید، جزئی از نقدینگی است. در کشور ما، نقدینگی بسیار بزرگتر از مبنای تحلیل های شماست. چک های مدت دار، ده ها بار دست به دست می شوند و فقط یک بار، یعنی هنگام وصول در محاسبه نقدینگی، وارد می شوند؛ نه حجم آنها ضریب دفعات گردششان که رقم بسیار بزرگی است و (در محاسبات کنونی نقدینگی کشور) مغفول مانده. معاملات با سفته، معاملات ناشی از گردش داخلی حساب ها در صندوق های قرض الحسنه و خیریه، ارز و مسکوکات طلا که دیگر نیازی به نقد شدن برای انجام معاملات ندارند، خود تبدیل به نقدینگی شده اند (همگی در محاسبات کنونی نقدینگی کشور) مغفول مانده است. چگونه بر متغیری چنین بی اعتبار، پایه های تحلیل خود را قرار می دهید؟! مهمترین مطلب در اقتصاد شناخت فلسفه اقتصادی است نه بازی با اعداد!

برگرفته از کانال شخصی نویسنده

استاندار گیلان:

کارخانه کفش ملی در گیلان احیا می شود

به گزارش خبرگزاری فارس از رودبار، اسدالله عباسی رودبار را پیشانی استان گیلان معرفی کرد و افزود: این شهرستان دارای ظرفیت های زیست محیطی، آبی، برقی، انرژی، کشاورزی، گردشگری و صنایع دستی بسیار خوبی است که توجه به هر کدام در رشد اقتصادی منطقه و ایجاد اشتغال پایدار نقش مهمی دارد.

به گفته استاندار گیلان، کارخانه کفش ملی در گنجه رودبار افتخاری برای کشور بوده و برند جهانی محسوب می شد که در چند سال گذشته تعطیل شده بود ولی قرار است تا چند ماه آینده به بهره برداری برسد و به رشد اقتصادی استان کمک کند.

وی با اشاره به مشکلات موجود در سر راه تکمیل هشت کیلومتر آزاد راه قزوین - رشت تصریح کرد: پروژه آزاد راه قزوین - رشت در بدو روی کار آمدن دولت سیزدهم به دلیل اسناد خزانه تعطیل شده بود ولی اکنون با تلاش های صورت گرفته کار ساخت آن آغاز و تا پایان سال جاری تکمیل می شود.

به گفته عباسی زیتون یکی از مهمترین محصولات کشاورزی گیلان است که در آن بهره وری و ارزش افزوده وجود داشته و اعلام کرده که اجازه نمی دهد صنعت زیتون در رودبار از بین برود. به گفته استاندار گیلان، مشارکت مردمی در بخش اقتصاد پنج درصد از میانگین کشور بالاتر بوده است.

محمد وظایفی

آخرین سخنرانی رهبری در سالگرد درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی حاوی دو کلیدواژه اساسی و بنیادین بود؛ «ایمان» و «امید». بدون تعارف باید گفت بسیاری از مواضع آقای خامنه‌ای یا درست فهمیده نمی‌شود یا سر از جاهای عجیب دیگری درمی‌آورد. برخی از سخنان بیشتر برجسته شده و بخصوص در این سالها و ماههای اخیر دیده شده که فرازهای بسیار مهمی از سخنان ایشان چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته است. این قضیه به این یا آن جناح سیاسی منحصر نمی‌شود و می‌تواند ابعاد فنی و البته عجیب امنیتی و سیاسی داشته باشد که فعلا مجال به پرداخت آن در این یادداشت نیست. در واقع شاید در حالی بسیار خوشبینانه چیزی شبیه «هر کسی از ظن خود شد یار من» رخ داده و پیاده‌کنندگان و تنظیم‌کنندگان بنا به خاستگاه فکری خودشان این فرازها و فرودهای سخنان رهبری را در معرض افکار عمومی قرار داده‌اند.

باید یادآوری کنیم که این قلم در این مجال بر خلاف مدعیانی که عمدتاً با ظاهری خاص خودشان را شیفته و فدایی ولایت معرفی می‌کنند و تا جایی که دیده شده در عمل اغلب به شکلی فشل، کج و معوج و البته گزینشی یا منفعت‌جویانه و ویترنی با سخنان شخص اول نظام تا می‌کنند؛ رفتار نمی‌کند! جانماز آب نمی‌کشیم! نه تنها مجیز نمی‌گوییم که نقدهای جدی را هم وارد می‌دانیم و اساساً نقدشوندگی و نقدپذیری را از ویژگی‌های یک رابطه سالم و انسانی قلمداد می‌کنیم. اما ایرادها و نقدهای وارده به هر کس دلیل بر این نمی‌شود که تمام حرفها را درست رد یا تایید کنیم. سمت حرف درست و اصولی می‌ایستیم... اینها را یادآوری کردیم تا بگوییم این حرفها را نه تنها صرفاً سخنان زیبای فردی یا به سن گذاشته در مسند قدرت به حساب نمی‌آوریم بلکه معتقدیم گوینده‌ای که سالهاست با کتاب و کلمه انس دارد و واژه‌هایش را -چه بیسنندیم و تایید کنیم یا نه- بسیار دقیق انتخاب می‌کند؛ (بی تعارف) خاصه در این سن، بسیار بسیار پیشروتر از بسیاری از هم‌نسلان و هم‌سالان و حتا جوانانهای مدعی سخن گفته. حتا سطور ناپیدای سخنان هم بعضاً بسیار قابل توجه‌تر است اگر که به میل خود نشنویم. خلاصه، از نظر ما این سخنان شبیه برخی از سخنان و شعارهای این سالها برچسبی نیست که گوشه کادر تلویزیون یا روی سربرگهای اداری مثلاً جهت انجام وظیفه زده شود! این حرفها به قول آن منتقد به «چکش کاری» نیاز دارند و بعد به «ما به ازای اجرایی واقعی». آن هم بدون پرده‌پوشی، ادعای واهی و در فضای اوها م‌زده و بسته یا آنقدر کلی که همه چیز را بشود به آن نسبت داد و درست را از غلط تشخیص ننوان داد. «ما به ازای اجرایی واقعی» یعنی اینها را فقط «حرف فشنگ» و «کلی» نگیری! از بس که واژه‌هایی بس عزیز و بس مهم در سپهر سیاسی-رسانه‌ای کشور استعمال شده‌اند و ارج‌شان نزد عموم دستخوش افت شده که می‌مجبوریم تکرار کنیم!! یعنی راست و حسینی اگر که خود را اهل میدانی، هر جا که هستی، خاصه در یک نهاد یا اداره یا بالای یک منبر، پای تخته، جلوی دوربین، پشت تریبون یا یک میز، عملت را، روش را، گفته و کارنامه‌ات را در شابلون «ایمان» و «امید» قرار دهی و کلاه خود را قاضی کنی.

از اقتصاد فیلتر شکن‌ها تا ساز و کار انتخابات؛

ضرورت ردیابی «ایمان» و «امید» در سیاست‌های حکمرانی

اگر حتا به نتایجی بر خلاف منفعت شخصی ات هم رسیدی آن را به روی خود بیاوری، اعلام کنی و راه باز کنی برای تدبیر و علاج. [می‌دانیم که خوش خیال به نظر می‌رسیم و شاید حتا پرت! می‌دانیم که ممکن است بگویند یا بگویند چه ساده‌اید شما...! فعلاً این چیزها مهم نیست...] می‌خواهید اسمش را «آتش به اختیار» بگذارید، چی چی تبیین بگذارید یا هر چی! عقل و شعور نه چندان کامل کنونی ما این مصداقها از «ما به ازای اجرایی واقعی» به ذهنش رسیده و فهرست کرده است!

مخلص کلام: آیا وجود موجودی به نام «فیلتر شکن» جوانان و شهروندان این کشور را نسبت به سیاستهای حکومت در این زمینه امیدوار می‌کند یا ایمان‌شان را به بهبود شرایط و درک شدن توسط حاکمان افزایش می‌دهد؟! طبق آمارهای غیررسمی اعلام شده توسط «انتخاب»، ارزش سالانه تراکنش‌های بازار خرید و فروش VPN از حدود ۵۰ میلیارد تومان در سال ۹۷، به بیش از ۵۰۰ میلیارد تومان در یک سال اخیر رسیده است. اظهارات برخی نمایندگان مجلس حاکی از آن است که گوشی موبایل بیش از ۸۰ درصد کاربران داخلی، میزبان انواع وی‌پی‌ان‌ها و دیگر ابزارهای دور زدن فیلترینگ هستند و حتی پلیس فتا نیز اخیراً نسبت به راه یافتن این ابزارها به گوشی کاربران کم سن و سال اظهار نگرانی کرده است. وحید فرید، از کارشناسان آی‌تی در گفت‌وگو با «دنیای اقتصاد» می‌گوید: «اکنون شاهد آتیم که هر اکاننت بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان به کاربران فروخته می‌شود. اگر هزینه‌های گاه به گاه و نه چندان زیاد مسدود شدن آی‌پی‌ها و استفاده نبرو برای برنامه‌ریزی این سرورها در نظر نگیریم، هر سرور حدود ۲۰۰ هزار تومان هزینه دارد، اما می‌توان از طریق فروش آن دست کم دو میلیون تومان درآمد کسب کرد.»

تجارت پرسود فروش وی‌پی‌ان در ایران فقط محدود به سال‌های اخیر نمی‌شود. سال ۹۲ ایستا گزارشی منتشر کرده و در آن گفته بود درآمد حاصل از فروش فیلتر شکن در ایران حدود ۱۰۰ میلیارد تومان است.

در شهریورماه سال ۱۳۹۸، محمدجواد آذری جهرمی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات، در جلسه علنی مجلس از وجود مافیای فیلتر شکن و تجارت چند صد میلیاردی فروش فیلتر شکن سخن گفته بود.

بگذارید بی لکنت بپرسم که وقتی جوان امروز، شهروندان این عصر، ردیف بودجه‌های نهادهایی با پسوند فرهنگی، مذهبی را می‌بیند که خروجی درخوری نداشته و ندارند، چندان به کسی پاسخگو نیستند، آنقدر که زمانه می‌طلبد شفاف نیستند و تازه بوقتش برسد در نقش مدعی هم ظاهر می‌شوند و طلبکارند؛ ایمان و امیدش به بهبود شرایط در چه درجه‌ای قرار می‌گیرد؟ نگویید که جزو آن دسته‌ای هستید که گمان می‌کنند این مقولات با تزیینات و مثلاً کیسولی قابل انتقالند! نگویید جزو آنهایی هستید که نمی‌دانند در تک‌تک رفتارهای ما، چه بخوایم یا نخواهیم، متوجه باشیم یا نباشیم؛ ایمان، امید، محبت، شعور، کارآمدی و خیلی چیزهای دیگر خودش را نشان می‌دهد و دریافت می‌شود حتا اگر مستقیماً صحبتی ازشان به میان نیاید! نگویید که جزو

آنهایی! به اینها اضافه کنید افاضات برخی ائمه جمعه، برخی از دست‌اندرکاران و دولتمردان و دیگران را! باز می‌پرسم با چنین اوضاعی ما مردم عادی و معمولی که در معرض این رفتارها و سخنان هستند امیدوارتر و با ایمان‌تر می‌شویم؟! میدانیم ممکن است این حرفها به مذاق عده‌ای خوش نیاید یا تیز به نظر برسد اما بپوش ما را بابت این صراحت ببذیرید! جور دیگری در این زمانه بلد نیستیم بگوییم! دل ما می‌سوزد و نمی‌توانیم ساکت باشیم. چه کنیم؟! لال شویم؟! بگذارید شاقول «ایمان» و «امید» را بر برخی سیاست‌های امنیتی سیاسی هم فراردهیم. به حساسیتها و خطرات تا جایی واقفیم. اما برای لحظه‌ای هم که شده، برخی عینکها را کنار بگذارید و از زاویه‌ی بچه‌های دهه هفتادی و هشتمادی به شکلی «هم- ذات-پن-دا-ر-انه» به عرصه‌ی سیاسی ایران در این سالها بنگرید. طبعاً قصد سیاه‌نمایی نداریم! اما دست‌اندازها و چاله‌چوله‌هایی که در روندهای عرصه محصولات هنری، فرهنگی، ورزشی و نیز زیست سیاسی اجتماعی در کشور وجود دارد را نگاه کنید! بله معلوم است که حکمرانی کار ساده‌ای نیست اما نگاه سیاسی امنیتی صرف از انتخاب سرمربی یک تیم یا بازی کردن یا بازی ندادن فلان بازیکن فوتبال تا برگزاری فلان کنسرت موسیقی تا گیر و گرفت‌های سر پوشش بچه‌های عمدتاً حرف‌گوش نکن امروزی (!) چه فوایدی برای کشور داشته؟! و چقدر هزینه ایجاد کرده؟! گاهی آدم فکرمی‌کند انگار قرار است با تاکید شدید بر این سوبه‌های امنیتی و انتظامی صرفاً قشر خاصی حلال مشکلات و یگانه‌کاربلدان نظام جلوه کنند! آیا واقعا چنین است؟! این همه سوتی و باگ تجربه‌شده در چنین فضاهایی آنوقت چگونه قابل توجیه است؟ معلوم است که داشتن یک سیستم هوشمند و سالم و کاربلد امنیتی و انتظامی خواسته‌ای ملی است که ردخور ندارد. اما اگر در این زمینه در آنچه تا کنون تجربه شده بازنگری کنیم انصافاً چقدر با مطلوب فاصله داریم؟! سیاستها و روشهای امنیتی انتظامی و سیاسی تجربه شده تا اکنون چقدر ایمان‌زا و امیدافزا بوده و هست؟!!

بگذارید بپرسم که وقتی جوان امروز مسئولانی را می‌بیند که تویتر و اینستاگرام و تلگرامی را فیلتر کرده‌اند که در همان پلتفرمها تیک آبی دارند(!) آیا امید و ایمان به ناخودآگاه او تزییق می‌شود؟! اتفاقاً این مثال‌های ظاهراً دست‌پایین را هم از ما داشته باشید تا ترسیم واقع‌بینانه‌تری از شرایط موجود ارائه دهیم. تصور کنید وزیری را که «حرف می‌زند» که نورافکن‌های یک مجموعه ورزشی که هنوز بعد از ۱۵ سال افتتاح نشده را تدبیر کند یا مرمت پیست تارتان و صندلی‌های استادیومی را پیگیری کند اما در عمل بعد از چند ماه اتفاقی نمی‌افتد. وقتی صدها پروژه نیمه‌تمام و کار نصفه و نیمه انجام نشده داریم... با خواندن این خبر چه تاثیری بر ناخودآگاه این طیف از مردم می‌گذاریم؟ وقت تلف کردن و هز انرژئ است اگر مشغول کوتاهی این دولت و آن جریان سیاسی شویم. قصه عمیق‌تر از این حرفهاست و محدود به افراد نیست و صحبت یک نگرش فراگیر است. ممکن است بگویند در برابر مسائل بزرگتری که داریم اینها چیزهای کوچکی است اما باید گفت همین خرده مسائل ظاهراً پیش پا افتاده را اگر حل کنید و از دیوار بلند بی‌اعتمادی به مردم که بالا برده‌اید

کوتاه بیابید شاید گشایش خیلی مسائل دیگر هم شدنی و ممکن شود.

این هم یک نمونه دیگر: جناب آقای احمد جنتی با کمی کمتر از ۱۰۰ سال سن همچنان در مسند مسئولیت‌هایی بسیار حساس در نظام جمهوری اسلامی است که در جای خود تجربه‌ای کم‌نظیر در سطح جهان است! یعنی نمی‌دانیم آیا در میان دولتمردان و حاکمان کنونی کشورهای جهان کسی در این سن همچنان مسئولیت دارد یا خیر. بهر حال میشود از جناب جنتی درباره‌ی نوع تغذیه و نحوه‌ی زندگی‌شان جويا شد و رازهای زندگی سالم و سرپای ایشان به واقع آموخت. اما اگر صحبت‌های اخیر رهبری را درباره جوابگو نبودن روش‌های ۴۰-۵۰ سال پیش برای حکومتداری در عصر هوش مصنوعی مد نظر قرار دهیم، اگر دو مقوله تاکید شده‌ی «ایمان» و «امید» را لحاظ کنیم؛ (بدون این که بخوایم بی‌احترامی به کسی بکنیم) خداوکلی حضور آقای جنتی بر مسند شورای نگهبان و ریاست مجلس خبرگان در این سن چه نسبتی با این مقولات گفته شده دارد؟! بگذارید بدون رودربایستی بگوییم- و انتظار داشته باشیم که همین گونه هم شنیده شویم- که اگر کشور برای جوانهاست و آینده‌سازان مملکت آنها هستند، اگر این فقط حرف و شعار نیست و واقعا نظری قلبی است که گویندگانش به آن اعتقاد دارند؛ آن جوانی که عکس آقای جنتی را می‌بیند که با کمک چند نفر باید سر پا بایستد و چند قدم راه برود، و او را همچنان بر مسند نهادهایی می‌بیند که برای آینده و زندگی او تصمیم می‌گیرند حقیقتاً امیدوار می‌شود یا ناامید؟! حداقل از اواسط دهه هفتاد در ستاد انتخابات کشور صحبت برگزاری انتخابات به روش الکترونیک بوده و تا جایی که در خبرها آمده شورای نگهبان با برخی عوامل پشت پرده‌ی آن از زبان رئیس شورا به هر نحو این شیوه را به تاخیر انداخته یا با آن مخالفت کرده‌اند. آن جوانی که می‌بیند در کشور همسایه ظرف چند ساعت بعد از انتخابات نتایج اعلام شده و لحظه به لحظه به شکلی شفاف و مدرن گزارش داده می‌شود آیا آن را با وضعیت برگزاری انتخابات در کشور مقایسه نمی‌کند؟!... رودربایستی را کنار بگذاریم. با احترام و عزت کسانی را از سمت‌هایشان بدرقه کنیم و نیروهایی با فکر و دید باز، اهل تعامل و ارتباط به زبان امروز و منعطف و مطمئن را به کار دعوت کنیم. شاید گمان کنید خوش‌خیالیم و این حرفها ره به جایی نمی‌برد اما چرا تصورش هم باید سخت باشد یا دستمایه طنز و شوخی قرار بگیرد؟! چرا نگوییم و نخواهیم این تغییر را و به شکلی مسالمت‌جویانه مطالبه‌اش نکنیم؟! مخلص کلام: چاره همانطور که پیشتر گفته شده در انعطاف‌پذیری است. این همان طور که رهبر انقلاب هم به آن اشاره کردند مغایر با اصول نیست. ما در این عصر اتفاقاً برای افزایش «ایمان» و «امید» به بهبود شرایط و زندگی، بیش و پیش از هر سخنرانی و شعار و چیزهایی از این دست- همانطور که قبلاً هم گفته‌ایم- به یک «خانه‌تکانی نهادی» نیاز داریم. انقلابی بودن این گونه معنا پیدا میکند: آماده تغییریم و از آن استقبال می‌کنیم. آن هم نه صرفاً از روی سیاسی‌بازی بلکه برای افزایش «ایمان» و «امید» که چرخ‌دنده‌های حیات و ساختن ایران و ایرانی‌اند.

قبل از هر چیزی، بگذارید سه مثال ساده را با هم مرور کنیم.

فرض کنید که می‌خواهید فوتبال گل کوچیک بازی کنید، هزاران قاعده نانوشته وجود دارد که باعث می‌شود دو تیم در برابر هم قرار بگیرند و به راحتی بازی کنند و لذت ببرند. مثلاً یک قاعده نانوشته ساده: اندازه دروازه‌های دو تیم باید برابر باشد. خیلی بدیهی به نظر می‌رسد؟ نه؟! اما فرض کنید که این قاعده وجود نداشت اول هر بازی باید صدها دقیقه صرف توافق بر سر چنین قواعد بدیهی مشابه می‌شد.

می‌خواهید خانه اجاره کنید؟ قواعدی وجود دارد در مورد رهن و اجاره، در مورد اینکه هزینه‌های تعمیرات خرد و اساسی به عهده چه کسی است. همین قواعد نوشته و نانوشته باعث می‌شود که این تعامل جمعی آسان‌تر انجام شود.

می‌خواهید ازدواج کنید، هر قومی و قبیله‌ای، ترکیبی از شیربها، مهریه، جهیزیه و تقسیم هزینه‌های عقد و عروسی را تحت عنوان عرف مشخص و معمولاً کمی بالاتر یا پایین‌تر، حول و حوش عرف توافق می‌کنند.

به این مثال‌ها می‌توانید تاسیس شرکت با چند موسس، رانندگی در اتوبان، سرمایه‌گذاری در بورس، انتخابات و... را اضافه کنید. در همه این‌ها قواعدی وجود دارند که تعامل ما را شکل می‌دهند. این قواعد عملاً برخی رفتارها را ممنوع یا نامقبول می‌کنند و برخی رفتارها را مقبول و مجاز.

ای کاش شعور خریدنی بود!

تحلیل و تجویز راهبردی:

شعور متفاوت از اطلاعات، علم، تکنولوژی، قانون و سامانه است. علم را می‌توان کسب کرد، فناوری را می‌توان خرید، قانون را می‌توان کپی کرد و سامانه را می‌توان ایجاد کرد. اما ای کاش شعور خریدنی بود! کما اینکه ما در طول دو بیست سال گذشته سازمان‌ها و سازوکارهای جهان پیشرفته را تقلید کردیم (پارلمان، دانشگاه، انتخابات و...)، قانون‌های مادر را کپی کردیم، فناوری‌های روز دنیا را خریدیم، سامانه‌های متعدد ایجاد کردیم؛ اما مسئله این است که شعور جمعی درونی شده یک شبه به دست نمی‌آید. به تعبیر استاد برجسته دانشگاه هاروارد-پروفیسور کلیتن کریستنسن - شعور جمعی درونی شده نتیجه یادگیری اشتراکی مردمی هست که با همدیگر کار می‌کنند تا مسائل را حل کنند و حدس بزنند چه چیزهایی نتیجه

نکته همین جاست: در هر زمینه‌ای، اگر قواعد دارای سه ویژگی زیر باشد وضعیت ما بهبود می‌یابد: قواعد منصفانه، معقول و محترم باشد. یک مثال دم‌دستی: مثلاً شما در نانواپی، دو صف دارید: صف تکی و صف چندتایی. این هم منصفانه است (هیچ کس احساس بی‌عدالتی نمی‌کند)، هم معقول است (کسی که فقط یک نان می‌خواهد لازم نیست که به اندازه کسی که ۵ نان می‌خواهد منتظر بایستد) و هم محترم است (عموماً آن را رعایت می‌کنند).

اگر کمی فکر کنید می‌بینید که در همین جامعه ما قواعدی وجود دارند که یا شرط منصفانه بودن را ندارند یا شرط معقولیت و یا شرط محترم بودن را. به عنوان مثال رانندگی بین خطوط هم منصفانه است هم معقول ولی محترم نیست و کسی آن را رعایت نمی‌کند. هر چقدر درجه منصفانگی، معقولیت و محترم بودن قواعد یک جامعه بیشتر باشد آن جامعه راحت‌تر تعامل می‌کند و سرمایه انسانی، فیزیکی، دانشی و مالی بیشتری انباشت می‌کند و به دنبال آن سریع‌تر مسیر توسعه را طی می‌کند. اقتصاددانان به این "قواعد منصفانه، معقول و محترم" می‌گویند: نهاد. حالا سوال پیش می‌آید که این نهادها از کجا به دست می‌آیند؟ جواب آن می‌شود «شعور جمعی درونی شده».

می‌دهد و چه چیزهایی نه! هر دفعه که آن‌ها با یک مسئله کلنجار می‌روند فقط خود مسئله را حل نمی‌کنند، بلکه در جریان حل آن مسئله، هر آنچه که اهمیت دارد را نیز یاد می‌گیرند.

شعور مفهومی صفر و یکی نیست که ملتی داشته باشد و ملتی نداشته باشد. برداشت من این است که در طول این سال‌ها، شعور جمعی ما عمیقاً ارتقا پیدا کرده (بعدها شواهدش را خواهیم نوشت)؛ اما هنوز راهی طولانی در پیش داریم. چه می‌توان کرد؟

۱) شعور با دانستن متفاوت است؛ دانستن با خواندن و حفظ کردن حل می‌شود اما شعور نیازمند وجدان کردن (درونی کردن) است. نیازمند تکرار و تکرار و تکرار است. به عبارتی مطلب باید خیس بخورد و هضم شود!

۲) توسعه تجربه‌های جمعی و تشکیلاتی: شرکت‌ها، خیریه‌ها، انجمن‌ها، حزب‌ها، بنیادها و موسسات همه و همه باعث می‌شوند که ما با هم کار کنیم، با هم مسئله حل کنیم و با هم یاد بگیریم. هر نهاد جمعی، یک کارگاه عملی توسعه است.

۳) درک عمیق تجربیات جهانی و تفاوت‌ها؛ اینکه نباید قوانین و قواعد دیگر جوامع را کپی کرد حرف درستی است اما اینکه در خلا خودمان همه چیز را تست کنیم هم اشتباه دیگری است. راه حل در میانه است. نگاهی عمیق به تجربیات جهانی و یافتن راه حل خودمانی (متناسب با شرایط خودمان).



یادداشت

عهدنامه ترکمانچای یا جنگ ترکمانچای؟

جانشینی فتحعلیشاه تحکیم کند. برای همین هم بود که در عهدنامه ترکمانچای تنها بند نامتعارفش تاکید بر حمایت روس‌ها از جانشینی عباس میرزا به عنوان شاه بعدی ایران است! گرچه فتحعلیشاه در دل راضی به این جنگ نبود؛ اما نتوانست مانع بروز جنگ نیز شود. جنگ‌هایی که با اهداف داخلی شروع شده اند اغلب در جهان به شکست‌های بزرگ برای ملت‌هایشان منجر شده است!

برآورد اشتباه ۴: غیرت به جای فناوری!

وضعیت دو ارتش ایران و روسیه از حیث فناوری نابرابر بود. عباس میرزا فکر می‌کرد با اتکا صرف بر مقدسات مذهبی می‌تواند بر فناوری و ارتش آماده روس غلبه کند. به همین دلیل بود که به تحریک علما اقدام کرد. در این میان حمایت «سید مجاهد» به او کمک کرد. سید پس از صدور فتوای جهاد از کربلا به تهران آمد و سایر علماء را نیز همراه ساخت.

اشتباه در جنگ، نه عهدنامه

ترکمانچای حالا یک نمونه برای ناکارآمدی مذاکره شده است! اما واقعیت آن است که ترکمانچای نتیجه‌ی اشتباهاتی بوده که ما را به امضاء آن کشاند؛ نتیجه‌ی راه‌انداختن جرقه‌ی جنگی که قابل کنترل نبود! در این عهدنامه، روسیه در قبال پول شهرهای تسخیر شده تبریز، ارومیه و... را ترک کرد؛ اما بیش از هر چیز، تحقیری بود که مثل خوره روح ما را قرن‌ها خورد! ترکمانچای نتیجه‌ی اشتباه سیاستمدارانی بود که فکر می‌کردند می‌توانند با یک ضربه‌ی ناگهانی، دست بالاتر را در بازیابی و لغو برخی از بندهای معاهده‌ی گلستان بیابند. برآورد اشتباه آنان منجر به شروع یک جنگ خونین، تلفات بالا و نهایتاً شکستی بزرگ شد.

برای خواندن تاریخ «نسخه فارسی عهدنامه ترکمانچای» لازم نیست؛ بلکه باید از اشتباهات سیاستمدارانی آغاز کنیم، که از یک شکست، شکستی بزرگتر ساختند! / این یادداشت در سال ۱۳۹۶ برای نخستین بار منتشر شده است.



و آبروی از دست رفته‌اش بود. «فرهنگ عزت» به عنوان یکی از بنیادهای فرهنگ ایرانی، توصیه‌اش مشخص است: برای اعاده حیثیت باید عهدنامه را نقض می‌کردیم! عباس میرزای زخم‌خورده وقتی دید نیکلای اول جانشین الکساندر در روسیه شده است، فکر کرد زمان خوبی است تا به جبران حیثیت اقدام کند.

برآورد اشتباه ۲: جنگ ضربه‌ای

عباس میرزای خواست وارد یک جنگ تمام عیار شود. او می‌خواست با یک «ضربه ناگهانی» خود را در موقعیت بالاتری برای بازبینی «معاهده‌ی گلستان» قرار دهد. عباس میرزا به این ترتیب این نقشه را کشید تا وانمود کند که نیروهای مرزی سر خود وارد یک درگیری شده‌اند و بعد از آن که چند ولایت و قلعه را گرفتند، روس‌ها را وادار به مذاکره و تغییر مثبت در معاهده‌ی گلستان کند. او می‌دانست که نتیجه‌ی یک جنگ تمام‌عیار شکست سنگین ایران است؛ اما برآورد اشتباه وی آن بود که روس‌ها برای چنین حمله‌ای بی‌صبرانه منتظر هستند! آن‌ها منتظر نقض معاهده از طرف ایران بودند. پس از این ضربه‌ی ناگهانی، روس‌ها با اطمینان خاطر پیش‌روی اولیه‌ی ایران را تحمل کردند تا بتوانند با ورود به یک جنگ تمام عیار به سمت مرزهای ایران حمله کنند و تا تبریز پیش بیابند.

برآورد اشتباه ۳: جنگی با اهداف داخلی

عباس میرزا اما در این جنگ اهداف داخلی جدی نیز داشت. او می‌خواست موقعیت خود را برای

دکتر امیر ناظمی - هیات علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی

هر شکستی پل پیروزی نیست؛ گاه می‌تواند پلی به سوی یک شکست بزرگتر شود. هنر تبدیل شکست به موفقیت از بازاندهی و یادگیری از شکست‌ها آغاز می‌شود. آیا اشتباه ما ایرانیان شیوه‌ی مذاکره‌ای بود؟ یا اشتباه برآوردهای نادرستی بود که منجر شد به جنگی غیرضروری و نهایتاً امضاء عهدنامه؟

همه‌ی مشکل تاریخ‌نخوانی ما از همین نقطه آغاز می‌شود؛ یعنی جایی که ما ننگین بودن را به یک عهدنامه نسبت می‌دهیم. اما واقعیت آن است که ما وارد یک بحران غیرضروری شدید به نام جنگ دوم ایران و روسیه! جنگی نابرابر که متوقف کردنش جز از طریق یک عهدنامه امکان‌پذیر نبود! و شاید ترکمانچای کمترین هزینه‌ای بود که برای این منظور می‌شد پرداخت.

سال ۱۸۱۳ م. (۱۱۹۲ خ. - معاهده‌ی گلستان میان ایران و روسیه منعقد شد. معاهده‌ای که به دلیل مشکلات روسیه در جنگ با فرانسوی‌ها، با کمترین میزان باج‌خواهی و با تمایل روس‌ها منعقد شد. اما زخم این معاهده بر تن ایرانیان باقی ماند. ۱۳ سال بعد از معاهده‌ی گلستان، ایرانیان خودخواسته وارد نبردی نابرابر شدند، که در عمل منجر به شکست سنگینی شد! تا شکست اول پلی باشد برای شکست دوم!

تحلیل و ریشه‌یابی

اما چه شد که ما شکست دوم را خوردیم؟ و چرا بازخوانی آن برای ما ضروری است؟ ریشه‌های شروع جنگ برآوردهای اشتباه سیاستمداران ایرانی بود که در ادامه آمده است.

برآورد اشتباه ۱: ریشه‌های فرهنگ عزت

عباس میرزا در تمام ۱۳ سال بعد از گلستان، روحش آزاده از شکست بود. او همواره به دنبال جبران حیثیت

دولت بریتانیا که اتحادیه اروپایی را ترک کرده، نه تنها درمی یابد که در جهان نفوذ کمتری دارد بلکه به طور فزاینده ای با اسکاتلند و ایرلند شمالی هم سرشاخ است؛ جایی که اکثریت مردمانش به ماندن در اتحادیه اروپایی رای دادند. همچنین، سلطنت که زمانی نماد تأثیرگذار نفوذ بریتانیا و هویت بریتانیایی بود، اکنون بستری است برای پروردن افسانه‌های مبهم درباره جنگ‌های برادرکشی رقت بار و شاهزادگانی غرق در رسوایی و خصومت.

نگرانی درباره آینده "پادشاهی متحده بریتانیای کبیر" و ایرلند یک نگرانی تازه نیست و به آغاز داستان این پادشاهی باز می‌گردد اما با مرگ الیزابت دوم، آن هراس‌های کهنه برای بسیاری از شهروندان بریتانیا تازه شد. از آن زمان، کشور با اوج‌گیری بهای انرژی، اعتصابات گسترده و آنچه می‌تواند بدترین انقباض اقتصادی دهه‌های اخیر باشد، دست به گریبان شده است.

دولت بریتانیا که اتحادیه اروپایی را ترک کرده، نه تنها درمی یابد که در جهان نفوذ کمتری دارد بلکه به طور فزاینده ای با اسکاتلند و ایرلند شمالی هم سرشاخ است؛ جایی که اکثریت مردمانش به ماندن در اتحادیه اروپایی رای دادند. همچنین، سلطنت که زمانی نماد تأثیرگذار نفوذ بریتانیا و هویت بریتانیایی بود، اکنون بستری است برای پروردن افسانه‌های مبهم درباره جنگ‌های برادرکشی رقت بار و شاهزادگانی غرق در رسوایی و خصومت.

البته، پادشاهی متحده بریتانیا، پیش از این هم از بحران‌های وجودی، جان به در برده است. از سال ۱۷۰۷ که اسکاتلند، پارلمان خود را منحل و به انگلستان و ولز پیوست، این پادشاهی در گذر قرن‌ها، چاق و لاغر شده است؛ با پیوست کردن کل ایرلند در سال ۱۸۰۱ و از دست رفتن بیشتر آن در ۱۹۲۲.

اکنون دستگاه سیاست اسکاتلند تحت سلطه حزب ملی اسکات است که استقلال از پادشاهی بریتانیا را مأموریت قطعی خود می‌داند. در ایرلند شمالی هم برای نخستین بار، پروتستان‌ها اکثریت جمعیتی خود را از دست داده‌اند، ویژگی‌ای که برای بیش از یک قرن، ستون فقرات اتحادش با بریتانیا بود. روند جمعیتی ایرلند شمالی به خودی خود حکایت از آن دارد که مردم این بخش از ایرلند، در دهه‌های آینده، گرایش بیشتری به اتحاد با جمهوری ایرلند خواهند داشت. حتی ولز که انگلستان آن را در سال ۱۲۸۴ ضمیمه خود کرد، به شکل فزاینده‌ای متمایز می‌شود و برخی ارزیابی‌های رسمی، این احتمال را مطرح می‌کنند که ولز در مسیر تبدیل شدن به یک کشور کاملاً مستقل قرار دارد.



پادشاهی نامتحد؛ بریتانیا در هم می‌شکند؟

سخت بریتانیا بود با این ذهنیت که جداسدن از بروکسل، تداوم بخشیدن به درخشش‌های انگلیس تاریخی در قاره اروپا خواهد بود، اما همراه با شواهد فزاینده‌ای که نشان می‌داد جداسدن از اروپا، به مشکلات درازمدت اقتصادی پادشاهی متحده، عمق و شدت بیشتری بخشیده، پانتومیم سیاسی‌ای که پنج نخست‌وزیر مختلف در این شش سال پس از همه‌پرسی بازی کردند، هر مفهومی از بریتانیای آرام، توانمند و منسجم را نابود کرد. در زیر پوست نمایش سیاسی بیهوده برگزیت، تراژدی مادی فقر نهفته است. به قول پاول جانسون، مدیر موسسه مطالعات مالی مستقر در لندن، «حقیقت این است که ما بسیار فقیرتر شده‌ایم.» شکافی که در درون پادشاهی متحده رخ داده، یک پدیده احساسی نیست. از منظر حقوقی، برگزیت روند جدایی ایرلند شمالی از بریتانیای کبیر را به حرکت آورد. معنی این همه آن است که شاید هنوز هم پادشاهی متحده، فرصتی برای نجات خود داشته باشد. همه چیز به این بستگی دارد که چه کسی دولت آینده بریتانیا را تشکیل خواهد داد و آن دولت درباره اصلاح قانون اساسی، چه کاری خواهد کرد. انتخابات عمومی بعدی نباید دیرتر از ژانویه ۲۰۲۵ برگزار شود. ریشی سوناک، نخست‌وزیر کنونی، ذاتاً یک تکنوکرات است و به نظر می‌رسد که علاقه چندانی به سیاست هویتی ندارد. /

فارن افز - دیپلماسی ایرانی

* FINTAN O'TOOLE استاد تاریخ، زبان و فرهنگ ایرلندی در دانشگاه پرینستون و مولف کتاب "ما خودمان را نمی‌شناسیم: یک تاریخ شخصی از ایرلند نوین"

کارگر در قرن بیستم پا به میدان گذاشتند تا یک طبقه ملی کارگری را نمایندگی کنند که شکاف‌های منطقه‌ای را پیوند می‌زد. دست آخر هم نوبت به پرستیژی می‌رسید. "بریتانیایی بودن" یک برند برنده بود. شاید مردمان این امپراطوری، احساس یکسانی نداشتند اما برای شهروندان کشور مادر، واژه "کبیر" در عبارت بریتانیای کبیر، چیزی بیش از یک شاخص جغرافیایی بود و آشکارا نوعی برتری اخلاقی و سیاسی را بیان می‌کرد. پادشاهی متحده، پس از بداقبالی از دست رفتن مستعمره‌های آمریکایی‌اش، پیروزی‌های پرشماری را نصیب خود کرده بود: درهم شکستن ناپلئون، در هم شکستن شورش‌های آفریقا، کارائیب، ایرلند، هندوستان، شکست روسیه در جنگ کریمه، تحقیر چین و برنده شدن در دو جنگ جهانی. حتی در دوران افول پس از جنگ دوم هم که نقش اول را به آمریکا واگذار می‌کرد، توانست به خوبی، قدرت نرم خود را جایگزین قدرت سخت پیشین کند. امپراطوری فیزیکی، جای خود را به یک حاکمیت فرهنگی داد: در هنر و سرگرمی، در علم و اندیشه. بریتانیای سلطه، به بریتانیای خرد و هنر تبدیل شد.

شاید اینطور به نظر رسد که تضعیف یک یا حتی دو ستون پادشاهی متحده، تهدیدی وجودی را متوجه آن نکند اما اگر هر چهار ستون بلرزند چه؟ ممکن نیست که امروز هیچ تحلیلگر عینیت‌گرایی بر این باور باشد که ستون‌های بریتانیایی بودن، سفت و محکم سر جایشان هستند. مرگ ملکه الیزابت دوم، نشان از مرگ امپراطوری دارد.

برگزیت، تا حدودی یک تلاش برای جبران زوال قدرت

از همه جالبتر اینکه، خود رای دهندگان انگلیسی هم، همانطور که در حمایت از برگزیت نشان دادند، به شکل فزاینده‌ای یک ملی‌گرایی انگلیسی را به نمایش می‌گذارند، هویتی که پیش از این در پس هویت‌های بریتانیایی و امپریالی دفن شده بود. این چالش‌های فزاینده، پادشاهی بریتانیا را در وضعیتی بالاترین قرار داده، نه تنها درباره جایگاهش در نظم بین‌المللی بلکه همچنین در این باره که آیا می‌تواند به عنوان یک کشور واحد به حیات خود ادامه دهد.

هنوز هم شاید پادشاهی متحده، پابرجا بماند اما بنیادهایش نسبت به قرن‌های گذشته، سست‌ترند. نخستین پایه هم نفس امپراطوری بود. برای ایجاد یک امپراطوری، انگلستان نیازمند صلح در داخل جزیره و کنترل بر منطقه در سراسر آفرین و متفرق همسایگی نزدیک خود، یعنی ایرلند، بود. دومین ستون هم پروتستان‌بیم بود. در گذر تاریخ، اسکاتلند، ولز و انگلستان، به سمت شاخه‌های گوناگون مسیحیت کشانده شدند. تنش میان این مذاهب، سخت و تلخ بود. ستون سوم را هم انقلاب صنعتی به ارمان آورد. تا دهه ۱۹۸۰، هر کس که به اطراف پادشاهی متحده سفر می‌کرد، تحت تأثیر تاریخ مشترک عمیق نیروی کار فیزیکی قرار می‌گرفت که معادن ذغال سنگ ولز، سفال‌های میدلندز انگلیسی، کارخانه‌های پنبه‌منجستر، تولید آهن گلاسکو و کارخانه‌های کشتی‌سازی بلفاست را پوشش می‌دادند. این جهانی بود که ریسمان اتحاد خاص خود را داشت. اتحادیه‌های کارگری و حزب

از فقدان چهره‌های اثرگذار تا سناریوهای مطرح کابینه جدید اردوغان و جامعه‌شناسی نخبگان در ترکیه



بود که از پست مهمس خداحافظی کرد. او در سال‌های گذشته و در روزهای فراز و نشیب ترکیه در ایجاد ثبات نقشی بی‌بدیل بازی کرده بود. او متخصص موازنه سه جریان گولن، کرد و لائیسیتیه افراطی بود که از پست وزارت کنار رفت. در مواقعی که شایعه بیماری اردوغان قوت می‌گرفت انگشت اشاره به سمت او برای جایگزینی اردوغان می‌رفت. سرلشکر حلوصی آکار، وزیر دفاع هم با دولت وداع کرد. نقش او در ناتو هم اثرگذار بود. اگرچه وزرای دیگری هم کنار رفتند اما این سه چهره بیشتر از دیگران به چشم می‌خورند.

چندین سناریو در مورد تغییرات اشخاص گفته شده مطرح است: اول اینکه آنها به عنوان نماینده مجلس برای پست‌های مهم دیگری آماده خواهند بود؛ مانند ریاست مجلس و یا شهرداری‌های مهم استانبول و آنکارا. از دست رفتن

چندی پیش مطلبی در باب منتع بودن تحلیل جامعه‌شناسی ترکیه عنوان کردم و تکرار این موضوع که تحلیل روندهای سیاسی و اجتماعی در ترکیه کار راحتی نیست، رجب طیب اردوغان و کابینه جدیدش در حالی قدم در پنج ساله‌ی بعدی سیاست در ترکیه می‌گذراند که انتخاب وزاری جدید و رفتن برخی نخبگان سیاسی کارآمد کمی غافلگیر کننده بود. نکته اول اینکه همگان دیدند که اگرچه جریان‌های کردگرا در ترکیه با پشت کردن به اردوغان پیروزی اوراد در انتخابات اخیر سخت و پرهزینه کردند اما انتخاب دوشهروند کرد در بهترین پست‌های سیاسی، جودت بیلماز، معاون رئیس جمهوری و محممت شیمشک، وزیر خزانه‌داری و مالی، نشان داد که رابطه عدالت و توسعه با شهروندان کرد بیش از دیگر احزاب است. البته حزب عدالت و توسعه به دنبال ایجاد جریان مورد پسند خود از کردهاست.

اردوغان با این انتخاب پیام داده که صدای آنها را شنیده است. مهم‌ترین تغییرات در کابینه ام‌اف‌قدان سه شخصیت اثرگذار است؛ مولود چاوش اوغلو که دیپلماتی ارزنده در سیاست خارجی ترکیه بود که جای خود را به حاکان فیدان، رئیس سرویس امنیت خارجی داده است. چاوش اوغلو نقشی قابل توجه در سیاست خارجی ترکیه داشت؛ و به ویژه در دوسال گذشته که با سیاست موازنه غرب و شرق هم از غرب بهره برد و هم از روسیه‌ی سرگردان در بحران‌های متعدد. چاوش اوغلو در سیاست‌های منطقه‌ای نیز شخصیتی متعادل بود، با درکی بالا از شرایط و منافع ملی و موفق در اوراسیا و خاورمیانه پر آشوب؛ اشتباهاتی که داوود اوغلو در شعله‌ور شدن جنگ سوریه مرتکب شده بود را به خوبی مدیریت کرد. او از نخبگانی است که در عدالت و توسعه نامی برای خود دست و پا کرد اما حضورش به بیش از یک دوره نکشید. سلیمان سویلو، وزیر کشور هم مهره دومی

شهرداری‌های مهم آنکارا و استانبول در انتخابات شهرداری‌ها که بیش از ۴۰ درصد سرمایه‌گذاری خارجی ترکیه در این دوشهر بزرگ انجام شده، سالهاست که زنگ خطر را به صدا درآورده و از قدرت داخلی حزب عدالت و توسعه کاسته است. قطعاً این حزب برنامه مهمی برای بازپس‌گیری آنها خواهد داشت.

دوم تحلیل جامعه‌شناختی از حضور نخبگان بلند قد است. شاید آنها هم به سرنوشتی شبیه دیگری چون عبدالله گل و احمد داوود اوغلو و علی باباجان دچار شوند و اردوغان از الآن پیش‌بینی آینده را می‌کند و علاقه‌ای به کار بیشتر با نخبگان تراز اول ندارد تا همچنان خودش باشد و همه او را ببینند.

سناریوی سوم؛ گردش نخبگانی و مدیران ارشد است که اگر این احتمال درست باشد کار بسیار ارزشمندی است و بر کارآمدی و توان ملی ترکیه خواهد افزود. بدیهی است هراندازه گردش نخبگان در امور بیشتر باشد به همان اندازه خود خدا پنداری آنها کمتر خواهد شد و بر قابلیت‌های سیستمی یک نظام سیاسی خواهد افزود. ضمن آنکه این گردش نخبگانی از بروز فسادهای مزمن اقتصادی، رانت‌بازی و مطلق‌گرایی خواهد کاست. کارایی یک فرد، به‌منزله ناکارآمدی دیگران نیست و اتفاقاً کارسازی مهم‌ترین وظیفه کارکردی احزاب است.

سناریوی بعدی ایجاد تغییرات گسترده و بازی‌های متفاوت در سیاست داخلی و خارجی است؛ در این صورت باید به دنبال چهره‌ای متفاوت‌تر از ترکیه نیز بود که البته به نظر بنده بعید است.

نگاهی دقیق به جامعه‌شناسی نخبگان در ترکیه نشان می‌دهد که گذر از نخبگان سیاسی به هر دلیلی بسیار راحت است و تفاسیر بسیاری نیز وجود دارد اما به نظر این پژوهشگر حوزه ترکیه، نخبگان در هر شرایطی حتی کارآمدی می‌توانند جای خود را به نسل‌های دیگر برای تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی بدهند. / دیپلماسی ایرانی

اوکراین؛ نقطه عطفی برای روسیه، استقلال اروپا و سلطه آمریکا



جنگ در اوکراین حس قوی دژاوی تاریخی را القای می کند. تصاویری که از دوئل های توپخانه و جنگ سنگر گرفته می شوند، اگرچه به شیوه قرن بیست و یکم از طریق عکس های نزدیک و شخصی، از دوربین های تلفن همراه و فیلم های پهنیاد، با کیفیت بالا ثبت شده اند، به طور مشخص حس قرن گذشته را در انسان ایجاد می کند.

این جنگ نیز مانند تهاجم استالین به فنلاند در جنگ زمستانی ۱۹۳۹، ارتش روسیه توسط دشمن بسیار کوچکتر و از دست رفته در باتلاق افتاده و خونین شده است. درست بیش از ۸۲ سال پیش، سربازان فنلاندی توانستند در مقابل ارتش سرخ شوروی به موفقیت دست پیدا کنند. آنها توانستند ارتش سرخ شوروی را در شهر تولو جاروی شکست دهند. پیروزی فنلاند در آن زمان یک پیام بزرگ را نشان می داد که ارتش سرخ شوروی شکست ناپذیر نیست. فنلاندی ها مجدداً ۱۰ هفته بعد شکست ارتش سرخ شوروی را تکرار کردند و نشان دادند که موفقیت قبلی آنها تصادفی نبوده است. هر دو طرف اکنون در حالت سردرگمی هستند زیرا "عملیات نظامی ویژه مسکو" که قرار بود چند روز طول بکشد، به بیش از یک سال جنگ فرسایشی دیگر تبدیل شده است. روسیه در حال پرتاب امواجی از سربازگیری و مزدوران در نبردهای نزدیک در اطراف شهرهایی مانند باخموت و وهلهدار است.

اوکراین کلیدهازلند

باشد. روابط اروپایی اوکراین نقطه عطفی برای روسیه خواهد بود. انتخاب اوکراین به نفع اروپا، روسیه را نه به عنوان کشور اروپایی و نه آسیایی بلکه عنوان یک اوراسیایی در درگیری های نزدیک خود تنها رها می کند. با توجه به بررسی متغیرهای مؤثر در جنگ اوکراین پیروز جنگ اوکراین و روسیه قطعاً امریکاست و بازنده حتمی اروپا و روسیه هستند. در طول یک سال گذشته از جنگ و با توجه به بحران اقتصادی آمریکا، این کشور توانست با تحریک روسیه، پوتین را وادار کند که شروع کننده جنگ باشد و این کشور را متجاوز در بین افکار عمومی بین المللی نشان دهد و به اهداف خود تحت عنوان جذب سرمایه کشورهای اروپایی برای نجات از بحران اقتصادی و قدرتمندتر کردن دلار به عنوان ارز اول مبادلات جهانی شود، و از همه مهمتر از اتحاد دو قدرت آلمان و روسیه در راستای اهداف هژمونیک خود جلوگیری کند. / دیپلماسی ایرانی-عنوان اصلی یادداشت «اوکراین تله آمریکا برای روسیه» بوده است

برای درک بهتر این جنگ نگاهی به کتاب صفحه شطرنج بزرگ زینگیو برژینسکی که در سال ۱۹۹۷ منتشر شد، مفید است. برژینسکی در این کتاب از دموکراتیزه شدن اوکراین، تحقق عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو، و ورود مجدد روسیه برای کنترل اوکراین را خطری جدی برای غرب دانسته است. برژینسکی در کتاب خود اهمیت ژئوپلیتیکی اوکراین را اینگونه بیان می کند: «اوکراین در صفحه شطرنج اروپا یک منطقه جدید و مهم و یک محور ژئوپلیتیکی است، چرا که وجودش به عنوان یک کشور مستقل، دگرگونی روسیه را تسهیل می کند. اگر مسکو کنترل اوکراین را که دارای منابع مهم و خروجی به دریای سیاه است، به دست بگیرد، روسیه دوباره ثروت خود را در دست خواهد گرفت و از اروپا تا آسیا می تواند به یک امپراتوری تبدیل شود.» در این کتاب، برژینسکی ارزیابی مهم دیگری نیز انجام می دهد: «نکته مهمی که باید در نظر داشت این است که روسیه بدون اوکراین نمی تواند در اروپا باشد. در حالی که اوکراین می تواند بدون حضور روسیه در اروپا

نقشه آمریکا برای آلمان و روسیه

در سال ۲۰۰۱ ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه در پارلمان مرکزی (بوندس تاگ) آلمان فدرال که در شهر برلین سخنرانی کرد. در این سخنرانی طولانی، پوتین به طرح بحث صلح میان روسیه و اروپا از جمله آلمان پرداخت و دکترین «خانه اروپا» را مطرح کرد. او گفت که رابطه اروپا و آمریکا غیر قابل انکار است اما اروپا باید به دنبال راه حلی برای مشکلات خود باشد و به نوعی به استقلال برسد و به یک بازیگر و ابرقدرت مستقل تبدیل بشود، بدون تحت سلطه بودن سیاست های آمریکا. در این سخنرانی پوتین تمام تلاش خود را کرد که ذهنیت کشورهای اروپایی را به سوی تغییر نسبت به روسیه سوق بدهد، و روسیه را یک کشور خواهان صلح و همکاری قلمداد کند و ذهنیت شوروی سابق را از ذهن آنها پاک کند. در طول این سخنرانی نمایندگان مجلس آلمان تحت تاثیر صحبت های پوتین ۱۵ بار ایستاده و راتشویق کردند که این ابراز احساسات، آژیر خطر را در کاخ سفید به صدا در آورد. ایالات متحده با توجه به رشد سریع اقتصادی آلمان و تبدیل شدن این کشور به قطب اقتصادی اروپا و با توجه به انرژی ارزان روسیه و وجود نیروی مناسب برای بکارگیری و سرمایه گذاری در این کشور، از اتحاد این دو کشور به به خطر افتادن قدرت هژمونیک خود را احساس کرد.

شی جین پنگ و مسأله ی جانشینی



داده تا حدی به این دلیل که برخلاف مانو و دنگ که دارای شجره نامه انقلابی بوده و از نفوذ شخصی برخوردار بودند از منابع دیگر مشروعیت برخوردار نبود. برخی از خودی های حزب پیشنهاد می کنند که شی می تواند عنوان مانو یعنی رئیس حزب را احیا کند که احتمالاً همزمان با منصبی که او می تواند به صورت مادام العمر داشته باشد مسئولیت های روزانه را به وارث منتخب خود واگذار کند. توجه عمده شی به مقام های ارشدی معطوف شده که در دهه ۱۹۶۰ میلادی متولد شده اند و حدود ۱۰ سال جوان تر از هم نسلی های متولد دهه ۱۹۵۰ میلادی یعنی هم دهه ای شخص او هستند. این نسل دهه شصت میلادی در حال حاضر با حمایت شخص شی نقش های ارشدی در اختیار دارند از جمله سه نفر از چهار معاون نخست وزیر چین و روسای حزب چهار شهرداری استانی پکن، شانگهای، تیانجین و چونگ کینگ. با این وجود، او با گسترش دامنه زمامداری خود می تواند از دهه شصتی ها بگذرد و از وارثان بالقوه جوان تر در میان مقام ها استفاده کند. شی ظاهراً بدون محدودیت دوره می تواند تازمانی که نیاز دارد تصمیم بگیرد که چه کسی مسئولیت را بر عهده بگیرد، او نشان داده است که به شدت از مخاطرات آگاه است. پس از لغو محدودیت های دوره ریاست جمهوری شی در سال ۲۰۱۸ میلادی سروسوی های اطلاعاتی خارجی بررسی های خود را در مورد سلامت شی یک راز دولتی کاملاً محرمانه افزایش دادند. یک پژوهشگر می گوید: «انگرنی آنان این است که حزب برنامه جانشینی سنجیده ای ندارد. ما نمی توانیم بگوییم که می دانیم اگر اتفاقی برای شی بیفتد چه اتفاقی برای چین رخ خواهد داد.»

بعدی رهبری نیز علیرغم برخی دسیسه ها در طول مسیر با آرامش نسبی پیش رفت و برخی از صاحب نظران را متقاعد ساخت که حزب کمونیست بالاخره قادر به انتقال منظم، قابل پیش بینی و مسالمت آمیز شده است.

هنگامی که شی برای دومین بار به عنوان رهبر حزب در سال ۲۰۱۷ میلادی انتخاب شد از انتقادی که جانشین بالقوه در هیئت تصمیم گیری ارشد حزب یعنی کمیته دائمی دفتر سیاسی خودداری کرد. این اولین نشانه روشنی بود که نشان می داد او در حال آماده شدن برای حفظ قدرت فراتر از چرخه رهبری ۱۰ ساله ای بود که سلفش تعیین کرده بود. قانون حزب تحت عنوان «اندیشه شی جین پنگ» نیز در آن سال به تصویب رسید و به سخنان او قدرت نوشته ای مقدس را می بخشید. سپس شی در بهار سال محدودیت های دوره ریاست جمهوری را لغو کرد تصمیمی که شهرت وندان عادی چین و حتی خودی های حزب را نیز شگفت زده کرد. بر روی کاغذ، حزب تصدی مادام العمر ممنوع می کند. در منشور آن آمده که کادر هادر مناصب رهبری «به صورت مادام العمر منصوبی ندارند و می توانند از مناصب خود منتقل شده یا از آن برکنار شوند و مقررات مانع از آن می شود که مقام های حزبی در نقش های رهبری بیش از ۱۰ سال در همان منصب بایست از ۱۵ سال در همان سطح باقی بمانند». با این وجود، در سال ۲۰۲۲ میلادی زمانی که شی از حمایت یکپارچه مقامات از انتخاب اش برای سومین دوره ریاست حزب برخوردار شد به نظر هیچ یک از مفاد منشور مهم نبود. یک عامل مهم در برنامه ریزی جانشینی شی آن است که تاچه اندازه به زمان برای رسیدن به اهداف اش نیاز دارد. اگرچه او تا پایان سومین دوره ریاست حزب خود در سال ۲۰۲۷ میلادی ۷۴ ساله خواهد شد، اما هنوز دو سال از زمانی که جیانگ زمین از سمت دبیر کلی در سال ۲۰۰۲ میلادی کناره گیری کرد جوان تر خواهد بود. برخی از اعضای حزب می گویند شی می تواند حداقل تا سال ۲۰۳۵ تاریخ رسمی تعیین شده برای دستیابی به اهدافش از جمله توسعه اقتصادی و مدرن سازی نظامی در سمت اش باقی بماند. شی تا آن زمان ۸۲ ساله خواهد شد تقریباً در سن جو بایدن در پایان دوره ریاست جمهوری فعلی. شی برای انتقال آرام قدرت باید هرگونه جانشین بالقوه ای را با حضور در کمیته دائمی دفتر سیاسی آماده کند. تنها وارث ظاهری احتمالاً به عنوان نایب رئیس کمیسیون مرکزی نظامی و معاون رئیس دولت معرفی خواهد شد. اگرچه قدرت برتر در چین همواره به عنوان رسمی اختصاص داده نشده، اما شی به آن امتیاز زیادی

چین از زمان پیروزی کمونیست ها در سال ۱۹۴۹ میلادی چندین انتقال قدرت را پشت سر گذاشته است. در دوران حکومت مانو یکی از جانشینان احتمالی قبل از مرگ تحت با دشت قرار گرفت و پاکسازی و شکنجه شد در حالی که دیگری پس از ادعای رهبری در یک تلاش نافرجام در جریان یک سانحه هوایی کشته شد. برای به دست گرفتن قدرت همان طور که مانو در تولد ۷۳ سالگی خود به نزدیکان اش گفت دشمنانی که به انقلاب و میراث او خیانت می کنند در اعماق حزب قرار داشتند، زیرا «تسخیر قلعه در درون ساده ترین شیوه کسب قدرت است». شی ممکن است ظاهری از حکمرانی ثابت داشته باشد، اما ثبات معادل انعطاف پذیری نیست. همان گونه که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ نشان داد و بسیاری در غرب نتوانستند آن را پیش بینی کنند یک دولت به ظاهر مستحکم می تواند به طرز شگفت انگیزی شکننده باشد. شی زمانی به مقام های حزبی گفته بود: «حزب ما بزرگترین حزب سیاسی جهان است. من فکر می کنم تنها کسانی که می توانند ما را شکست دهند خودمان هستیم نه هیچ کس دیگری». شی با بازسازی حزب پیرامون شخص خود ممکن است به ضعیف ترین حلقه در تلاش اش برای ساختن چین به عنوان یک ابر قدرت تبدیل شده باشد. در مطالعه ای انجام شده در سال ۲۰۲۰ میلادی «الکساندر دبس» پژوهشگر علوم سیاسی سرنوشته بیش از ۱۸۰۰ رهبر سیاسی در سراسر جهان را که بر اساس نوع رژیم طبقه بندی شده اند از اواخر دهه ۱۹۱۰ تا اوایل دهه ۲۰۰۰ بررسی کرده بود. حدود ۴۱ درصد از ۱۰۵۹ دیکتاتور طرف مدت یک سال پس از ترک مقام تبعید یا زندانی شده و یا زندگی شان با مرگ به پایان رسید در حالی که این رقم از ۷۶۳ رهبر دموکراتیک تنها ۷ درصد بود. بررسی ۲۸۲ امپراتوری در ۴۹ سلسله چینی نشان داد پادشاهانی که وارثانی را تعیین می کردند بسیار کمتر در خطر برکناری قرار داشتند. هوآ گونوفنگ جانشین نهایی او مجبور شد چهار نفر را پیش از آن که خود توسط دنگ شیائوپینگ سرنگون شود ساقط کند. اگرچه دنگ هنجارهایی را برای تقسیم قدرت و بازنشستگی به موقع ایجاد کرد، اما در نهایت دو تن از افراد تحت حمایت خود را پاکسازی کرد و تا زمان مرگ در سال ۱۹۹۷ میلادی بر سیاست مسلط باقی ماند. درگذشت دنگ موجی از احساسات را برانگیخت، اما هیچ آشننگی سیاسی ای به همراه نداشت. جانشین او «جیانگ زمین» از قبل به خوبی به عنوان دبیر کل حزب شناخته شده بود. دوواگذاری

چگونه تنوع جنسیتی مجموعه‌ها را خلاق‌تر می‌کند؟

واکنش دیگری که نسبتاً زیاد دریافت می‌کردم این بود، "خب این به مرور زمان حل می‌شود." و من کاملاً با این نظر همسرداری می‌کردم چون من هم زمانی اینطور فکر می‌کردم. بیابیدنگاهی به اعداد بیندازیم با مثال آلمان شروع کنیم. بگذارید اول خبر خوب را به شما بدهم. تعداد زنانی که تحصیلات دانشگاهی دارند و حداقل ۱۰ سال تجربه حرفه‌ای دارند به طور قابل قبولی در بیست سال گذشته افزایش یافته است. یعنی حوضی که مدیران خانم از آن ماهی می‌گیرند در طول زمان گسترده‌تر شده است و این فوق العاده است. حال بر اساس نظریه سابق من، سهم زنان از مدیریت به طور همزمان بیشتر یا کمتر شده است، درست است؟ اما در واقعیت اگر به چیزی که اتفاق افتاده نگاهی بیندازیم متوجه می‌شویم که حتی نزدیک هم نیستند. یعنی من کاملاً اشتباه کردم و یعنی نسل من نسل شصت و نهم است که در مدیریت تاریخ، ماهنوز موفق نشدیم. مادر رسیدن به مدیریت به تعداد قابل توجه شکست خورده ایم. تحصیلات به مدیریت منجر نمی‌شود.

4 «

خبر در دناکی برای من بود و باعث شد بفهمم که اگر می‌خواهیم این شرایط را تغییر بدهیم باید دست به کار شویم و باید بهتر عمل کنیم. حالا چه کنیم؟ رسیدن به اینکه بیست درصد زنان در مدیریت باشند برای خیلی‌ها کاری دشوار است که به طور منطقی سابقه خوبی به جا می‌گذارد. اما قابل اجزاست و شرکت‌های زیادی هستند که دارند به این سمت می‌روند و موفق هم هستند. به عنوان مثال SAP که یک شرکت نرم افزار است، در سال ۱۹۰۲۰۱۱ درصد از مدیران آن زن بودند و تا حالا حتی بهتر هم شده‌اند. آنها کارهایی را که شما در هر زمینه دیگری از تجارت که می‌خواهید پیشرفت کنید انجام می‌دهند. آنها برای خود هدف‌های قابل اندازه‌گیری تعیین می‌کنند. آنها هدف رسیدن به ۲۵ درصد در سال ۲۰۱۷ تعیین کرده‌اند که اخیراً به آن دست یافته‌اند. اهداف باعث می‌شوند خلاق‌تر به رشد مدیران و استخدام نیروی تازه فکر کنند. آنها اکنون حتی هدف قرار دادن ۳۰ درصد زنان در مدیریت را تا سال ۲۰۲۲ تعیین کرده‌اند.

5 «

پس تجربه نشان داده است که این کار عملی است و در پایان روز، این مسئله به دو تصمیمی ختم می‌شود که بیشتر ما هر روز در هر سازمان می‌گیریم: چه کسی را استخدام کنیم و به چه کسی ترفیع بدهیم. حالا، هیچ چیز در برابر برنامه‌ها، شبکه‌ها، تربیت و آموزش زنان نیست. همه چیز خوب است. اما این دو تصمیم است که در پایان روز قوی ترین اختراعات را به هر سازمانی می‌فرستد. من هیچ وقت برای مدافع متنوع بودن تصمیمی نگرفته‌ام. من یک مشاور کسب و کار هستم. اما هدف امروز من، تغییر چهره مدیریت است تا متنوع‌تر شود و نه برای اینکه مدیران جعبه را بررسی کنند و احساس کنند با چیزی مطابقت دارند یا از لحاظ سیاسی قابل قبول هستند. اما چون درک می‌کنند، درک می‌کنند که تنوع سازمان آنها را خلاق‌تر و بهتر می‌کند. و با قبول تنوع، با قبول استعدادها متنوع، ما فرصت‌های درستی برای همه به وجود می‌آوریم.

6 «

روسیو لورنزا مشاور مدیریت، پژوهشگر



افق اقتصاد- آیا شرکت‌های مختلط واقعا خلاق‌تر هستند؟ روسیو لورنزا و تیمش ۱۷۱ شرکت را بررسی کردند تا این را بفهمند و جواب یک بله قاطعانه بود. طی یک سخنرانی TED لورنزا داده‌ها را بررسی می‌کند و این مسئله را روشن می‌کند که چطور شرکت شما می‌تواند تولید بهتر را آغاز کند و با قبول تنوع به عنوان یک مزیت رقابتی، خلاق‌تر شود.



ترجمه: فاطمه خانی
صادق ذبیحی

دوماه بعد، اطلاعات رسیدند و نتایج بیشتر اعضایی که شک داشتند را قانع کرد. جواب یک بله قاطعانه بود بدون هیچ اما و اگر. اطلاعات نمونه‌های ما نشان داد که بیشتر شرکت‌های مختلط، خلاق‌تر هستند، تمام. حالا یک سوال بی‌طرفانه وجود دارد. این سوال همانند بحث مرغ و تخم مرغ است، یعنی آیا شرکت‌ها بخاطر اینکه مختلط هستند خلاق‌تر هستند یا برعکس؟ کدام یک؟ حالا ما نمی‌دانیم چقدر همبستگی در مقابل سبب وجود دارد، اما چیزی که می‌دانیم این است که در نمونه ما شرکت‌هایی که مختلط هستند خلاق‌تر هستند، و همچنین شرکت‌های خلاق‌تر، مدیریت مختلط دارند. بنابراین منصفانه است که فرض کنیم هر دو صورت درست است. تنوع جنسیتی به خلاقیت منجر می‌شود و خلاقیت به تنوع جنسیتی منجر می‌شود.

3 «

وقتی ما نتایج را منتشر کردیم، از واکنش رسانه‌ها شگفت زده شدیم. تمام توجه‌ها به ما بود. از واکنش‌های واقعی‌تر شروع شد، مانند «سهم بالاتر زنان، خلاقیت را بالا می‌برد» تا واکنش‌های کمی احساساتی‌تر. «زنان خانه‌نشین میلیاردها می‌ارزند» و عنوان مورد علاقه من، «زنان خانه‌دار خلاقیت را می‌کشند». «خب همچنین چیزی به عنوان تبلیغ وجود ندارد، درسته؟

در پس این اخبار، تماس‌هایی از طرف مدیران عالی رتبه دریافت کردیم که می‌خواستند بیشتر در مورد این موضوع بدانند؛ مخصوصاً درباره -- دیدید گفتیم! -- درباره تنوع جنسیتی. من می‌خواهم این بحث را با پرسیدن این سوال آغاز کنم، "خب، حالا شما درباره موقعیت سازمان خودتان چه فکری می‌کنید؟" و عکس العمل رایج به آن این است، "خب ما به آن نقطه نرسیدیم ولی آنقدر هم وضعیت بدی نداریم." یک مدیر برای مثال به من گفت، "اوه ما آنقدر بد نیستیم. یک عضو در مجموعه ما هست که زنه." شاید به آن می‌خندید اما آن مدیر با تاکید به آن افتخار می‌کرد. چون در آلمان، اگر در شرکت شما یک عضو هیئت مدیره زن داشته باشید، شما جزو آن ۳۰ شرکت از لیست ۱۰۰ شرکت بزرگ دولتی هستید. ۷۰ شرکت دیگر همگی هیئت مدیره‌ای کاملاً مردانه دارند، و حتی یکی از این صد شرکت بزرگ دولتی تا به حال یک مدیرعامل زن نداشته است.

4 «

یک دید بسیار مهم وجود دارد. آن اندک هیئت مدیره‌های زنانه هم تأثیری ندارند. داده‌های ما نشان می‌دهند که برای اینکه تنوع جنسیتی بر خلاقیت تأثیر داشته باشد باید نسبت مدیران زن بیشتر از ۲۰ درصد باشد. بیابید به اعداد نگاهی بیندازیم. همانطور که می‌بینید، ما نمونه را به سه گروه تقسیم کردیم و نتایج بسیار درخشانی بدست آوردیم. تنها در مجموعه‌هایی که بیست درصد از مدیران زن هستند، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در مسیر خلاقیت به قله‌های ترقی می‌توان دید. بنابراین تجربه و داده‌ها به ما نشان می‌دهد که به توده‌ای از افراد نیاز داریم تا به سمت شرکت‌هایی مانند علی بابا، جی.پی. مورگان یا اپل برویم که امروز به این به این درجه رسیده‌اند.

5 «

پانزده سال پیش، فکر می‌کردم تنوع چیزی نیست که نگران‌ش باشم. چیزی بود که نسل قبل من باید برای آن تلاش می‌کرد. در دانشگاه من نسبت مردان به زنان برابر بود و ما زنان معمولاً نمرات بهتری می‌گرفتیم. حال اینکه هیچ چیز کامل نیست تنوع و تصمیمات رهبری چیزی بود که در طول زمان به طور طبیعی اتفاق می‌افتاد، درسته؟ خب نه همیشه. همینطور که پله‌های ترقی را در سمت مشاور مدیریت در اروپا و ایالات متحده طی می‌کردم، متوجه می‌شدم هرچند وقت یکبار تنها زن مجموعه بودم و هنوز هم مدیریت همگن است. بیشتر مدیرانی که دیده‌ام به تنوع به عنوان چیزی که فراتر از حقایق سیاسی را برآورده می‌کند نگاه می‌کنند یا در بهترین حالت، کار درستی است، اما نه به عنوان اولویت تجاری. آنها دلیل درستی ندارند برای باور اینکه تنوع به رسیدن به اهداف فوری و مهم آنها کمک می‌کند. اهدافی مانند رسیدن به ارقام، تحویل محصولات جدید، اهدافی واقعی که با آن سنجیده می‌شوند.

تجربه شخصی من در کار با مجموعه‌های متنوع نشان داده است که با اینکه آنها در ابتدا به تلاش بیشتری نیاز دارند، پیشنهادها تازه‌تر و خلاقانه‌تری را ایجاد می‌کنند. من می‌خواستم بدانم آیا سازمان‌های مختلط، خلاق‌تر هستند و تنوع می‌تواند بیشتر نیازها را برآورده کند؟ آیا می‌تواند یک امتیاز رقابتی باشد؟

1 «

برای پاسخ به این سوال‌ها، ما تحقیقی با همکاری دانشگاه صنعتی مونیخ انجام دادیم. ما ۱۷۱ شرکت در آلمان، اتریش و سوئیس را بررسی کردیم، و تا الان ما تحقیقمان را تا ۱۶۰۰ شرکت در پنج کشور دیگر گسترش دادیم. ما اساساً دومورد را از آنها پرسیدیم: چقدر خلاق هستند و چقدر مختلط هستند.

برای بررسی اولی‌ن مورد، از آنها درباره مسیر خلاقیت‌شان پرسیدیم. مسیر خلاقیت، اشتراک مسیرهایی است که از محصولات و خدمات جدید در سه سال اخیر ساخته‌اند. یعنی ما از آنها پرسیدیم چند ایده خلاقانه دارند بلکه پرسیدیم که آیا این ایده‌ها به محصولات و خدماتی که امروز و آینده شرکت را واقعاً موفق می‌کند منجر شده است. برای بررسی تنوع جنسیتی ما به شش عامل مختلف توجه کردیم: کشور مبداء، سن و جنس، در مقایسه با دیگران.

وقتی برای پرسیدن سوال‌ها آماده می‌شدیم، با گروه درباره اینکه انتظار چه نتیجه‌ای را داریم بحث کردیم. صادقانه بگویم، خوش بین نبودیم. مرددترین فرد گروه فکر می‌کرد با یک احتمال واقعی را می‌دید که هیچ چیز بدست نمی‌آوریم. بیشتر اعضای گروه محتاط بودند بنابراین ما همگی بر احتمالات باقی ماندیم. یعنی احتمالاً چند ارتباط میان خلاقیت و نوآوری پیدا خواهیم کرد اما نه از میان هیئت مدیره -- ترجیحاً فقط اگر ضوابط معین برآورده شود، برای مثال سبک مدیریت، سبک مدیریت آزاد که به افراد اجازه می‌دهد تا آزادانه و امن صحبت و همکاری کنند.

2 «

صنعت خودروی کشور رانتي است

محمدباقر قالیباف - رئیس مجلس

یکی از مشکلات بزرگ اقتصاد ما، رانتي بودن تولید است؛ رانت اگر هدفمند، کاهنده و مشروط نباشد تولید را منهدم می کند. نمونه روشن آن صنعت خودروی کشور است که قطعه ساز، کارخانه، مصرف کننده و دولت همه باهم ناراضی هستند، چرا اصرار به انجام کاری داریم که همه از آن ناراحتیم. الزاماً هر رانتي به تولید مفید نیست اما گاه اگر کمک دقیق و هدفمند به تولید نشود کار پیش نمی رود؛ در ادبیات اقتصادی می شود گفت که ما برای تولید نیازمند تجهیز منابع هستیم. اقداماتی که در سال ۱۴۰۰ در مجلس شورای اسلامی در بحث اشتغال انجام شد، منجر به رضایت نسبی شده بود ولی در سال ۱۴۰۱ به دلیل برخی مسائل تبصره ۱۸ اشتغال و تولید در حد صفر بود. با توجه به اینکه در سال رشد تولید و مهار تورم هستیم، لازم است تجهیز منابع انجام دهیم، زیرا رشد تولید فقط از این راه حاصل می شود.

ما مهارت در تجارت را از دست داده ایم

یونس زائله - رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تبریز



به واسطه برخی محدودیت ها، زنجیره تولید کشور دچار مشکل شده و این مسئله، روی کیفیت کالاها و قیمت تمام شده تولید اثر منفی گذاشته است. ما مهارت در تجارت را از دست داده ایم و به خاطر برخی محدودیت ها، زنجیره های تولید دچار مشکل شده است. همین امر در کیفیت کارها تأثیر گذاشته و در نتیجه قیمت تمام شد محصول افزایش یافته است. سوء مدیریت در حوزه واردات یکی از مشکلات موجود در کشور است. در شرایط تحریمی، اگر حوزه واردات به درستی مدیریت نشود، مشکلات ما دوچندان خواهد شد. با حذف سیاست های اقتصاد دستوری، فرصت رقابت در منطقه و بازارهای بین المللی برای بخش خصوصی افزایش یافته و به تبع آن زنجیره ارزش در کشور ایجاد و تقویت می شود. خواهش ما از دولت این است که امور کشتی رانی ایران را به بخش خصوصی واگذار کند و در کنار آن با تقویت ناوگان حمل و نقل کشور، زمینه فعالیت بخش خصوصی را مهیا کند. متأسفانه طی سال های اخیر شاهد افول شاخص های متعددی در حوزه فضای کسب و کار هستیم.

محمد رضا اسلامی

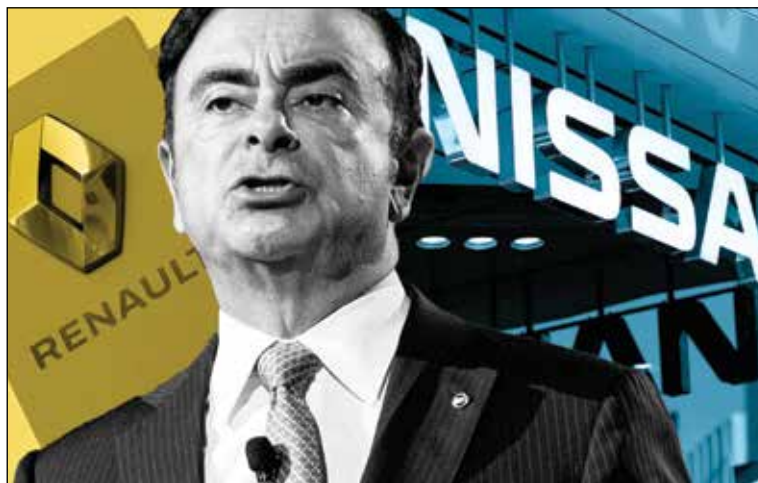
اکنون مدت زمان حدوداً سه سال است که کارلوس گون از ژاپن فرار کرده و شاید الان زمان مناسبی باشد که عملکرد نیسان و رنو را بعد از او بررسی کنیم.

کارلوس گون و هزارستان ابتدا مروری کنیم بر اینکه کارلوس گون که بود و چه شد؟

نام نیسان در ایران برای ما یادآور نامهایی است که عمدتاً متناظر با «پاترول» و «ماکسیما» بوده است. ماشینهایی براه و برقرار. در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی نیسان در «آستانه» ورکشکنگی بوده و ورود آقای گون، باعث بلند شدن دوباره این شرکت از خاک بوده است. به او لقب «قاتل هزینه ها» داده بودند. عملکرد وی در نیسان چنان چشمگیر بود که در سال نخست سود خالصی معادل ۲٫۷ میلیارد دلار را عاید کمپانی کرد و تا سال ۲۰۰۵ کلیه بدهی های نیسان را پرداخت نمود. او متولد برزیل ولی اصلتاً لبنانی و شهروند فرانسه بود! مردی با عقیده ای از تجربه بین المللی. او همچنین باعث یک اتفاق بزرگ شد. تحت مدیریت و رهبری او مجموعه ۳ خودروسازی بزرگ شامل رنو، نیسان و (سپس) میتسوبیسی تصمیم گرفتند که باهم کار کنند و کارلوس گون تبدیل شد به مدیر این ائتلاف صنعتی بزرگ. یک مدیر کاریزماتیک و قوی برای هر سه شرکت. یک هزارستان واقعی. سرنوشت آقای گون در ژاپن از دو جهت مورد توجه است. اول اینکه وی، یک مدیر خارجی (غیر ژاپنی) موفق بود و فراتر از یک «مدیر» در قامت یک رهبر (صنعتی) ظاهر شده بود و در ساختارهای بسته ژاپن امکان دستیابی به چنین جایگاهی برای یک خارجی (گای جین) به ندرت رخ می دهد. دوم اینکه شدت عمل و خشونت دستگاه قضایی و پلیس ژاپن نسبت به کارلوس گون این شبهه را پیش آورد که آیا اگر به جای نام کارلوس، (مثلاً) نام تانا کا در این میانه بود، بازهم آیا به این شدت با وی برخورد می شد؟

نیسان و رنو

بعد از عالیجناب کارلوس گون



مروری بر وضعیت تولید رنو

رنو فرانسه شرکتی ۱۲۴ ساله و نیسان در ژاپن شرکتی ۸۹ ساله است. اما اعداد سال مالی گذشته را مرور کنیم:

■ در سال مالی ۲۰۲۱-۲۰۲۲ شرکت رنو «افت تولید» خودرو داشته است.

■ ولی با این وجود تولید کل رنو معادل دو میلیون و پانصد هزار خودرو (بیش از چهار برابر ایران خودرو) بوده است.

۲,۵۲۴,۲۳۴ units

■ تمام تلاش رنو به چه میزان سود خالص منتهی شده؟ با وجود آن میزان تولید، و به رغم تلاش ۱۷۰ هزار پرسنل شرکت معظم رنو، سود خالص یا Net income حتی به یک میلیارد یورو نرسیده است!

عدد دقیق: ۹۷۰ میلیون یورو

مروری بر وضعیت تولید نیسان

■ با وجود اینکه نیسان هم افت تولید داشته ولی عدد تولید نیسان «به شکل قابل توجهی» بیش از رنو است: بیش از سه میلیون و دویست و پنجاه هزار خودرو

۲,۲۵۰,۸۰۰ units

■ تعداد پرسنل نیسان حدوداً چهار هزار نفر کمتر از رنو است! حاصل تلاش ۱۳۱ هزار پرسنل نیسان منجر به سود خالصی شده که به شکل قابل توجهی بیش از رنو است: یک میلیارد و ۴۷۲ میلیون یورو (سود نیسان به جای "ین" به یورو نوشته شده تا امکان مقایسه با رنو باشد)

■ جددا این گزاره را با هم مرور کنیم: نیسان چهار هزار نفر پرسنل کمتر از رنو دارد ولی بعد از کارلوس گون توانسته با تولید بالاتر، حدود

پانصد میلیون دلار بیش از رنو سود کند! دقت کنیم که دسترسی خودروساز ژاپنی به فولاد، انرژی و برق (منابع اولیه) سخت تر از رقیب اروپایی است. یک جزیره دورافتاده در دل اقیانوس آرام در مقابل فرانسه خوش آب و هوا در کرانه اروپا. برای مثال، قیمت یک کیلووات ساعت برق در ژاپن ۲۵ سنت است در حالی که در فرانسه ۲۱ سنت است.

دلیل این تفاوت تولید چیست؟

بازگردیم به ماجرای کارلوس گون. با آنکه کارلوس گون هر دو شرکت رنو و نیسان را مدیریت می کرد، ولی سیستم بهره وری ژاپنی «کمتر» متکی به فرد است و با وجود تلاطم ناشی از «بی مدیرعامل شدن» و افت و خیز بعد از دستگیری کارلوس گون، ساختارها و «مدیریت سیستمی» در نیسان موفق تر از رنو عمل کرده است.

به عبارت دیگر، سیستم در ژاپن کمتر متکی به یک «آبرمدیر» کاریزما تیک است و با وجود محدودیت ژاپن در دسترسی به «منابع انرژی» ولی «بهره وری» و توان رقابت بین المللی بسیار بالایی دارند.

چرا چنین است؟

مدیران ارشد کشور ژاپن، همچون مرحوم شینزو آبه، به شدت واقعگرا هستند و بیشترین دغدغه آنها مسئله توسعه «تولید» در کشور است. مدیریت کلان کشور به این باور رسیده که بدون حضور در «بازارهای بین المللی» مساله تولید، پویا و پایدار نخواهد شد. عملاً رقابت بین المللی عرصه ای است که مدیران کشور شدیداً بر آن متمرکز هستند. ژاپن در فروش محصول در خارج از مرزهایش کار آزموده شده و با وجود اژدهای چین، هنوز «مدیریت سیستمی» در ژاپن کار می کند.

باید دید که با ادامه رشد چین در ده سال آینده، نیسان، تویوتا، هوندا و... چه وضعیتی پیدا خواهند کرد؟

مدیرعامل انجمن بلاکچین ایران:

تازمانی که ارزهای دیجیتال در قانون شناسایی نشوند، نمی توان از آن مالیات دریافت کرد

مدت ها قبل در بحث مالیات همکاری کرده و مالیات عملکرد خود را پرداخت کرده اند. هادی طحان نظیف، سخنگوی شورای نگهبان، روز گذشته اعلام کرد طرح مالیات بر سوداگری و سفته بازی در حال بررسی است و جزئیات نظر شورای بعد از اظهار نظر نهایی، اعلام خواهد شد. او با این حال تأیید کرده است که «طبیعتاً مصوبه ای با این حجم و با توجه به اینکه احکام و بندهای زیادی دارد، ممکن است با ابهامات و اشکالاتی روبرو شود».

در مجموع باید دید آیا این بار نیز شورای نگهبان مانند طرح بانکداری، به خاطر نبود تعریف قانونی برای ارزهای دیجیتال به مجلس ایراد خواهد گرفت یا خیر.

مجلس ایراد گرفته و درباره نبود تعریف قانونی برای رمزارزها و رمی پول ها به مجلس متذکر شده بودند. عباس آشتیانی، مدیرعامل انجمن بلاکچین ایران، در همین رابطه و در مصاحبه ای با اردیجیتال گفته است: تازمانی که قانونی برای شناسایی دارایی های دیجیتال در کشور وجود نداشته باشد، طبق مقررات، اخذ مالیات بر عایدی سرمایه از این بخش محلی از اعراب ندارد. آشتیانی همچنین درباره پرداخت مالیات از سوی کسب و کارهای فعال در این حوزه، مانند صرافی های داخلی، افزود:

جدای از بحث مالیات بر عایدی سرمایه که اخیراً در مجلس مطرح شده است، کسب و کارهای این حوزه از

این نهاد است، از «انواع رمز پول و رمز دارایی» به عنوان یکی از دارایی هایی نام برده شده که قرار است مشمول قانون مالیات بر عایدی سرمایه شوند. باینکه مهدی طیفیانی، سخنگوی کمیسیون اقتصادی، پیش تر تأکید کرده است که در این طرح معافیتی برای رمزارزها در بحث پرداخت مالیات بر عایدی سرمایه در نظر گرفته نشده است، برخی کارشناسان می گویند از آنجایی که ارزهای دیجیتال تعریف قانونی مشخصی در کشور ندارند، اخذ مالیات از این دارایی ها نیز احتمالاً با ایرادات قانونی مواجه خواهد شد.

برای نمونه، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام هر دو پیش تر به همین خاطر به طرح بانکداری



طالب و تالاب

نمود گاه‌وبیگاه طالب‌ها به داخل کشور ایران و درگیری‌های مرزی در جنایتی که سابقه یازده دیپلمات و خبرنگار ایرانی با تسخیر کنسولگری کشورمان کشتند و تا جایی پیش رفت که زمزمه‌های جنگ میان دو کشور به گوش رسید. اما اقدام ما پس از بازگشت تروریست‌های طالبانی چه بود؟ فقط یک جمله، طالبان دیگر آلمان گذشته نیستند و عوض شده‌اند! مگر کسی قتل می‌کند مجرمی که جرم می‌کند پس از انجام جرم همان آدم گذشته است؟ او قطعاً از کرده خود پشیمان است؟ ولی جزای او منتفی نمی‌شود. گرچه طالبان همان بودند و حتی با به قدرت رسیدن دوباره، یک معذرت خشک و خالی از دولت ایران بابت جنایت ۲۵ سال پیش خود نکردند. بارها به مرزهای ایران دست‌درازی کردند و چندین بار به روی پاسگاه‌ها و روستاهای مرزی کشورمان آتش گشودند و به دفعات نیروهای مرزبانان ایران را به شهادت رساندند و دیگر چه واضح‌تر از اینکه آنها نشان دادند کسانی که خواهان مرگ هامون‌اند، خواهان مرگ مردمان هامون نیز هستند. / مادیوز

صیاد شده و عاملی بر افزایش مهاجرت از منطقه، افزایش بزهکاری، افزایش جرم و قاچاق، افزایش بیماری‌های ریوی، چشمی و قلبی، رشد مرگ و میر به نسبت زاد و ولد بوده است.

دامداری، کشاورزی، صنایع دستی و تمامی امور مرتبط با هامون در سال‌های خشکسالی هامون از بین رفته است و تعداد قابل توجهی از خانواده‌های ساکن در روستاهای حاشیه هامون، خانه‌های خود را کرده‌به‌استان‌های برخوردار مثل گلستان، تهران، مشهد، مازندران و غیره مهاجرت کرده‌اند.

رویه نابودی تالاب هامون با اهتمام بیشتر حکومت خودخوانده طالبان به کشت خشک‌خاش تسریع شده و حتی به حیات ۵۵ گونه گیاهی و ۲۸۴ گونه جانوری از جمله: ۲۸ گونه پستاندار، ۱۸۳ گونه پرنده، ۴۴ گونه خزنده، ۷ گونه دوزیست و ۲۲ گونه ماهی در زیست‌محیط هامون رحم نکرده است. اما مشکل کجاست؟ آیا تقصیر مادر این باره کمتر از طالبان است؟ ۲۵ سال پیش بود که علاوه بر

حافظی

این روزها همه نگاه‌ها و خبرهای زیست‌محیطی در ایران به سمت نجات دریاچه ارومیه رفته است. آنقدر که برگزاری همایش‌ها و دعوت از صاحب‌نظران برای راهکارهایی برای حل مشکلات این دریاچه که لحظه به لحظه بیشتر آب می‌رود، تبدیل به خبرهایی تکراری شده است. اما در این هیاهوی تبلیغاتی نجات دریاچه ارومیه، بزرگ‌ترین دریاچه آب شیرین ایران و یکی از تالاب‌های مهم دنیایی صداتمام کرد. خشکسالی‌های ۱۵ ساله و بسته شدن آب ورودی از سمت کشور افغانستان و دیپلماسی ضعیف ایران در تعامل با کشور همسایه، هامون را به کام مرگ فرستاد. مشکل هامون بسیار حادث از ارومیه است چرا که اولویت امنیتی دارد و از طرف دیگر برای حل مشکل دریاچه ارومیه راهکارهای مختلفی هست اما برای هامون گزینه‌های کمتری در دسترس است. خشکسالی و احداث سد‌های کجکی و کمال‌خان در کشور افغانستان (۱۸ سد دیگر قرار است ساخته شود) از دلایل کاهش مساحت تالاب‌های سه‌گانه هامون است. ظرفیت سد "کجکی" این کشور حدود ۲۰ میلیارد مترمکعب یعنی حدود یک‌سوم ذخیره دریاچه هامون و ظرفیت سد کمال‌خان این کشور نیز ۵۲ میلیون مترمکعب است که با سیلاب‌های عظیم به سرعت پر می‌شود، ولی سرریز آن به سمت پایین دست ایران راه نمی‌یابد. اما این همه ماجرا نبود و با آمدن طالب‌ها و توسعه اراضی کشت خشک‌خاش و تکمیل سد بخش آباد (۲۶ برابر سد کمال‌خان) بر روی رودخانه فرارود، سبب شد آبی که هر ساله از این رودخانه به هامون می‌رسد قطع شود!

پیش از این کارشناسان ایرانی در رابطه با تکمیل این سد هشدار داده بودند؛ این عده از کارشناسان معتقد بودند؛ به این دلیل که هیچ توافقی میان ایران و افغانستان در رابطه با سهم تالاب هامون از میزان آب ورودی فرارود به تالاب وجود ندارد و با تکمیل این سد، جریان ورود سیلاب از فرارود به هامون قطع شده و این به معنای بسته شدن پرونده آبگیری و احیای تالاب هامون است. خشکی تالاب هامون باعث بیکاری تعداد قابل توجهی از مردم منطقه از جمله بیش از ۴ هزار

وضعیت منابع آب‌های زیرزمینی لرستان نگران‌کننده است

ماه سال ۱۴۰۲ نسبت به اردیبهشت سال گذشته حدود ۶۰ سانتیمتر افت داشته که معادل حجمی ۵۵.۴ میلیون متر مکعب است که نسبت به سال گذشته ۶۰ درصد کاهش را نشان می‌دهد.

در حوضه آبریز کرخه دشت کوهدشت این دشت با حدود یک متر افت و کسری مخزن حدود ۵.۳ میلیون متر مکعب در سال ۱۴۰۲ نسبت به اردیبهشت ماه سال گذشته است از این حجم افت حدود ۳۹ میلیون مترمکعب مربوط به حوضه کارون بزرگ بوده که دشت اشترینان با حدود ۱.۲ متر افت و کسری مخزن حدود ۳.۵ میلیون متر مکعب در اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۲ نسبت به اردیبهشت ماه سال گذشته کمترین تغییر در حوضه آبریز کارون بزرگ می‌باشد.

بر اساس آمار بلندمدت منتهی به سال آبی ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۰ سطح آب‌های زیرزمینی استان در بلندمدت به طور متوسط حدود ۶.۸ متر افت و کسری مخزن حدود ۵۲۳ میلیون متر مکعب معادل افت سالانه حدود ۳۰ سانتی‌متر و کسری مخزن و حدود ۲۰ میلیون متر مکعب است که نشان دهنده روند کاهش منابع آب زیرزمینی در استان است. بیشترین افت سطح آب زیرزمینی در بلندمدت مربوط به محدوده‌های مطالعاتی کوهدشت، ازنا و الیگودرز به ترتیب حدود ۲۲ و ۸ متر که معادل حجم آب حدود ۱۲۲ و ۱۶۳ میلیون متر مکعب بوده و دشت نورآباد با حدود ۲.۶ متر افت و کسری مخزن حدود ۲۵ میلیون متر مکعب کمترین افت سطح آب زیرزمینی را در بلندمدت داشته است. / ایلنا

داریوش حسن نژاد | مدیرعامل آب منطقه‌ای لرستان

به رغم آنچه که در خبرها در خصوص افزایش بارندگی در سال جاری منتشر شد این تصور در اذهان عمومی ایجاد شد که بحران خشکسالی و تنش‌های آبی رو به کاهش است در حالی که آمار و ارقام بیانگر وضعیت نامطلوب و نگران‌کننده منابع آبی است.

متوسط بارش استان از مهرماه ۱۴۰۱ تا سیزدهم خرداد ماه ۱۴۰۲ بر اساس آمار سازمان هواشناسی برابر ۵۱۷ میلی‌متر بوده که نسبت به سال آبی گذشته (۲۵۳ میلی‌متر) حدود ۴۷ درصد افزایش و نسبت به متوسط دوره آماری (۵۸۲ میلی‌متر) حدود ۱۱ درصد کاهش داشته است.

کاهش بارندگی و شکل بارش در سال آبی جاری نسبت به دوره آماری بلندمدت باعث شده است که منابع آب زیرزمینی و آبدهی رودخانه‌های استان همچنان با کاهش مواجه شوند. متوسط دبی رودخانه‌های استان در اردیبهشت ماه سال جاری نسبت به سال گذشته حدود ۱۴۸ درصد افزایش و نسبت به متوسط اردیبهشت ماه طول دوره آماری حدود ۶۰ درصد کاهش داشته‌اند.

چشمه‌های انتخابی استان در اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ نسبت به سال گذشته حدود ۵۲ درصد افزایش و نسبت به بلندمدت حدود ۴۰ درصد کاهش داشته است.

متوسط سطح آب زیرزمینی محدوده‌های بیلان استان در اردیبهشت

دروغ بزرگی

به نام بهبود شرایط دریاچه ارومیه!

محمد درویش | کارشناس محیط‌زیست

اخیرا در گزارش تصویری از سیمای جمهوری اسلامی اعلام شده که سطح تراز دریاچه ارومیه در تاریخ گزارش - ۳ خرداد ۱۴۰۲ - نسبت به ابتدای سال آبی - اول مهر ۱۴۰۱ - بیست و نه سانتیمتر افزایش یافته و اینک به ۱۲۷۰.۴۲ متر رسیده است.

این در حالی است که برای مقایسه روندها باید مقیاس اندازه‌گیری یکسان باشد. یعنی باید دید که در سوم خرداد سال پیش این رقم چقدر بوده که می‌رسیم به یک واقعیت مهم اما نادلیسند! زیرا در آن تاریخ سطح تراز دریاچه ارومیه ۱۲۷۰.۷۹ متر بوده است. یعنی: سطح تراز دریاچه در طول یک سال اخیر ۳۷ سانتی‌متر هم کاهش یافته است!

از این دردناک‌تر آنکه در مرداد ۱۳۹۱، یعنی پیش از شروع رسمی فعالیت‌های ستاد احیای دریاچه ارومیه و پیش از یک میلیارد دلار هزینه، این رقم ۱۲۷۰.۶۳ متر بوده است. به عبارت ساده‌تر، بیش از پنجاه هزار میلیارد تومان هزینه کرده‌ایم و سطح تراز دریاچه ارومیه، دست کم بیست و یک سانتی‌متر کاهش هم یافته است. چرا می‌گوییم دست کم؟ زیرا حتماً با توجه به افزایش دما و تبخیر و مصارف کشاورزی، در مردادماه امسال، سطح تراز دریاچه باز هم کاهش خواهد یافت.

دقت کنیم که ما رژیم امارت اسلامی حاکم بر افغانستان را دروغگو می‌نامیم چرا که علناً و در روز روشن تخلیه بیش از یک میلیارد متر مکعب آب از سرریز سد کجکی به گود زره را با وجود تصاویر ماهواره‌ای انکار می‌کنند تا وجدان‌های بیدار دنیا هم به آنها و هم به ایدئولوژی آنها که دروغ را ابزار سیاست‌ورزی کرده، بخندند. آنگاه ما خود در ماجرای دریاچه ارومیه و برای جبران ناکارآمدی‌های خویش مثل طالبان دروغ می‌گوییم! والله این زبیده ایران و ایرانی نیست. شرافت داشته و به مردم خود بیش از این توهین نکنید.

کابل

افزایش بیماری‌های تنفسی، چشمی و افسردگی در سیستان و بلوچستان

رئیس پژوهشکده تالاب بین‌المللی هامون گفت: خشکی دریاچه هامون در سال ۱۳۷۸، روی همه جوانب زندگی مردم سیستان تأثیر منفی گذاشت و به‌ویژه اقتصاد و معیشت آنها را تحت تأثیر قرار داد.

وی با اشاره به مشکلاتی که خشکی تالاب برای سلامت مردم استان ایجاد کرده است، گفت: به واسطه گرد و غبار برخاسته از سطح خشک تالاب بیماری‌های تنفسی و چشمی در مردم منطقه رشد چشمگیری داشته است و بیماری‌های روحی از جمله افسردگی، مشکلات خانوادگی و... نیز به واسطه نابودی معیشتی و افزایش فقر مردم را درگیر کرده است. / تسنیم



Oğuz Demir - ایران کارتون